

بررسی تحلیلی رویداد ۱۷ شهریور ۱۳۵۷

علیرضا ملایی*

مقدمه

تا پیش از کودتای ۲۸ مرداد ماهیت و مبانی فکری و ایدئولوژیک برخی از نهضت‌های عصر قاجار به بعد را در مجموع بینشها و آرمانهای غیر مذهبی شکل می‌دادند، که در حقیقت متأثر از ورود بی‌محابای تجدد و مدرنیسم به ایران بود. خمیر مایه فکری بخشی از جریان انقلاب مشروطیت به عنوان بزرگترین نهضت عصر قاجار بر اندیشه‌های روشنفکران سکولار و اصلاح‌طلب متمایل به غرب متکی بود که می‌کوشید ساختار استبداد سنتی و پادشاهی مطلقه را به مدد دموکراسی‌های غربی و حاکمیت قانون مهار کند. اما در عمل، به سبب موانع بی‌شمار و مداخلات فزاینده امپریالیسم روس و انگلیس، استقرار مشروطیت سخت ناکام ماند. با پیروزی انقلاب روسیه، جریانهای فکری هوادار مارکسیسم، لنینیسم نیز به تکاپوی فراوان در ایران دست زدند

(* عضو هیأت علمی گروه تاریخ انقلاب پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.

که تجلی آشکار آن حزب توده بود. واپسین جریان فکری غیر دینی که سرانجام موفق به تشکیل حکومت گردید، اندیشه ملی‌گرایی بود که در سالهای حکومت ملی دکتر مصدق خود را آشکارا نمایاند. اما حقیقت این است که در میدان عمل هیچ یک از جریانهای مذکور نتوانستند به پیروزی بادوامی دست یافته و یا یک نظام سیاسی پایدار بر اساس ایدئولوژیهای یاد شده را مستقر یا نهادینه سازند.

در پی شکست تلاشهای ملی‌گرایان و هواداران نظام مشروطه و اندیشه‌های چپ و نیز متأثر از فضای سیاسی و فرهنگی کشور، که شتابان به سوی نوسازی اقتصادی-اجتماعی می‌تاخت، حرکت قدرتمند جدیدی موسوم به روشنفکری دینی به صورت یک جریان مسلط فکری پدیدار گشت که البته سابقه‌ای دیرینه داشت. اصلاح فکر دینی با سید جمال آغاز شد، اما به دلیل ضعف پشتوانه و بلوغ سیاسی در برخورد با مدرنیته غرب و اندیشه تجدد منزوی گردید. لیکن پس از فراز و نشیبهای فراوان در سالهای پس از مشروطه، بویژه دوره رضا شاه و پس از شهریور ۱۳۲۰، با تجهیز خود به اندیشه و زبان تازه توانست برای ورود به صحنه مبارزات سیاسی و مباحثات فکری آماده شده و با دگرگون ساختن گفتمان سنتی تا سرحد یک جنبش فعال سیاسی و اعتراض‌آمیز و یک نهضت پویا و پرتوان فکری خود را نشان دهد.

پیدایش فداییان اسلام، همکاریهای نزدیک کاشانی و مصدق در سالهای نهضت ملی و نیز تلاش روشنفکران دینی آشنا به غرب نظیر مهندس بازرگان و بزرگان دینی نظیر آیت الله طالقانی در سالهای پس از کودتا این گفتمان را متحول ساخت. وجود شخصیتی چون دکتر شریعتی به عنوان برجسته‌ترین روشنفکر دینی روزگار خویش، ایدئولوژی اسلام سیاسی را در میان انبوه مخاطبانش عمق و گسترش وسیعی داد و با آمیختن تشیع با نظریات انقلابی مدرن و اندیشه‌های چپ این گفتمان را هر چه بیشتر تندرو و سازش‌ناپذیر ساخت. تلاشهای بزرگوارانی چون استاد مطهری بر وسعت و شعاع آن در ابعاد گوناگون افزود.

از نظر سیاسی شروع نهضت امام خمینی (س) و مبارزات بی‌بدیش در آغاز دهه ۱۳۴۰ و قیام ۱۵ خرداد، اسلام سیاسی را در سطحی گسترده رویاروی رژیم قرار داد. تلاش‌های فکری و سیاسی امام (س) به عنوان رهبر نهضت با توجه به گستره وسیع هواداران اسلام انقلابی در روشنفکری دینی، سرانجام در میان مجموعه مخالفان سیاسی رژیم، جایگاه استوار و خدشه‌ناپذیر آن را تثبیت کرد و به عنوان خمیرمایه فکری انقلاب توانست همه جریان‌های موجود را با خود همراه ساخته یا به حاشیه براند. این ایدئولوژی پرتوان و تازه‌نفس مذهبی که از پشتوانه سیاسی و تاریخی قدرتمندی برخوردار بود، همه نحله‌های متنوع دینی سیاسی و فکری را تحت رهبری امام خمینی (س) گرد آورد و انقلاب شکوهمند اسلامی سال ۱۳۵۷ را رقم زد.

این نهضت به جرعه‌ای نیاز داشت که در ۱۷ دی ۱۳۵۶ افروخته شد و انقلاب را در شکل تازه‌ای که عبارت از رویارویی آشکار و مستقیم با رژیم بود به حرکت درآورد. فضای نسبتاً مساعد سیاسی سال‌های پس از ۱۳۵۵ نهضت را سرعت و شتاب بیشتری بخشید. طبیعتاً واکنش دولت مطلقه، سرکوب خونین و قهرآمیز همه خیزش‌های انقلابی در تمام شهرها و آبادیهای ایران بود که بلافاصله پس از قم در تبریز و یزد و نقاط دیگر سربرآورده بود. پیامد این خشونت سیاسی و شدت عمل رژیم، توقف و رکود نسبی خیزشها و ایجاد یک آرامش موقت و مقطعی بود که چندان دوام نیاورد.

زمینه‌های شکل‌گیری رویداد ۱۷ شهریور

در پی سیاست سرکوب خونین رژیم در اواخر بهار تا اواسط تابستان ۱۳۵۷ ش. از شدت و گستره اعتراضات و فعالیت‌های مخالفان تا حد زیادی کاسته شد و در تیر ماه همان سال، اوضاع کشور کاملاً رو به آرامش نهاد. ناظران خارجی، مفسران سیاسی و کارشناسان رژیم به این جمع‌بندی دست یافتند که شاه پس از یک رشته درگیری با شورشیان و سرکوب مخالفان از دی ماه ۱۳۵۶ تا خرداد ۱۳۵۷، اکنون ابتکار عمل را به

دست گرفته و کاملاً بر اوضاع مسلط گشته است و اکنون هیچ خطر جدی رژیم را تهدید نمی‌کند. شاه نیز در پایان این دوره، در یک مصاحبه تصریح کرده:

هیچ قدرتی توان کنار نهادن مرا نخواهد داشت چه ۷۰۰ هزار تن نیروی مسلح از من پشتیبانی می‌کنند، همه کارگران و اکثریت مردم پشت سرم هستند و من قدرتمندم.^۱

او از فرصت و فضای موجود بهره جست و سراسر تیر ماه را به استراحت و خوشگذرانی در سواحل خزر پرداخت. اما آنچه رویای شیرین رژیم و کارگزاران آن را برآشفته فرارسیدن ماه مبارک رمضان بود که از اواسط مرداد آغاز می‌شد.

با آغاز رمضان قیام ملت چهره‌ای تازه یافت و عمق و وسعت بیشتری گرفت. تاکنون در مورد محرم و آموزه‌های تشیع در پویایی و تحرک نهضتها و حرکت‌های اسلامی گفتگوها و مباحثات گوناگونی صورت گرفته است. حال آنکه ماه رمضان برغم نقش بی‌بدیل و منحصر به فردش در فرایند انقلاب چندان مورد پژوهش‌های جدی قرار نگرفته است. بی‌تردید ماه رمضان فرصتی فراهم آورد تا نیروها و چرخ‌های پرتوان انقلاب پس از یک دوره کوتاه رکود و توقف، بار دیگر به حرکت درآید و چنان شتاب بگیرد که رژیم و متحدان آن را سخت غافلگیر کند تا دریابند که سکون و ثبات ماه‌های قبل از رمضان آرامش بیش از طوفان و مقدمه یک خیزش همگانی و فراگیر بوده است. درست از همین زاویه رویداد ۱۷ شهریور به عنوان نتایج مستقیم تحولات نهضت در ماه رمضان ۱۳۵۷ قابل تفسیر است.

امام که از نجف هدایت مبارزات را در دست داشت، نیک می‌دانست که فصل عمل فرا رسیده است. او فعالیت‌های خود را به گونه‌ای مضاعف توسعه بخشید. علاوه بر سخنرانی‌های متعدد که به صورت نوار در سراسر کشور توزیع می‌شد، کوشید تا حلقه‌های پیوند و ارتباط با مراکز مذهبی و هواداران پرشور خویش را در داخل و خارج از کشور گسترش دهد. زیرا نیروهای مخالف رژیم اعم از مذهبی و غیر مذهبی اکنون در

حال سازمان یافتن بودند. روشنفکران با نوشتن و تکثیر اعلامیه‌های گوناگون فعالیتهای پنهانی گسترده‌ای در میان مردم آغاز کردند. امام در آستانه ماه رمضان در پیامی هشت ماده‌ای که به تعبیر برخی، «نخستین منشور انقلاب»^۲ لقب گرفته است، وظایف مبارزان بویژه سخنرانان مذهبی را گوشزد نمود و تاکید کرد که این نهضت اسلامی با آزادیهای استکباری انحراف نخواهد یافت و لذا روحانیون می‌باید در افشای جنایات رژیم در این ماه در مساجد و مجامع اسلامی مبارزات مردمی را وسعت بخشیده به خانواده‌های شهدا و زندانیان رسیدگی کنند.^۳

اهمیت انکارناپذیر اسلام و مکتب تشیع که تا این زمان هیچ یک از معیارهای زندگی غربی نتوانسته بود آرمانهای آن را تحت تاثیر قرار دهد، می‌توانست به عنوان بخش بزرگی از هویت ملی و فرهنگی ما و به عنوان ایدئولوژی مبارزه بار دیگر در ماه رمضان مورد تاکید قرار گیرد. عموماً در این ماه به عنوان ماه عبادت و ماهی که انسان به مهمانی خدا می‌رود، بسیاری از مسلمانان از امور کسب و زندگی تا حد زیادی فراغت یافته به اماکن مذهبی و مساجد روی می‌نهند و با توجه به زمینه‌های مساعد، هسته‌های مبارزه و مقاومت در مساجد سراسر کشور شکل می‌گیرند.

وجود هزاران مسجد و حسینیه و نیز دهها هزار روحانی در ایران آن روز، بیانگر وجود تشکیلات نسبتاً منسجم و متشکل در سراسر کشور بود که در صورت لزوم می‌توانست همه اقدار ملت را مخاطب قرار دهد و با بسیج سیاسی به صحنه بکشانند و در جهت آموزه‌های رهبران شیعی به حرکت درآورد.

با فرارسیدن ماه رمضان جنبه مذهبی انقلاب ایران نمود بیشتری یافت. در پی فضای نسبتاً باز سیاسی سالهای ۵۶-۵۷ و برخلاف سنت دیرینه خاندان پهلوی، بویژه در سال ۵۷ تا حد زیادی از ممنوعیت برگزاری مراسم سیاسی و مذهبی کاسته شده بود و به اعتراف برخی از فعالان مذهبی، واعظان و سخنرانان دینی، آزادانه‌تر از سالهای قبل می‌توانستند در منبرها و مجالس سخن بگویند و ممنوعیت منبر را کنار بگذارند^۴ و به

تشریح وضعیت مبارزه پرداخته، مجالس مذهبی را به صحنه‌های اعتراض‌آمیز سیاسی تبدیل کنند. در عمل نیز چنین شد. بسیاری از مردم و حتی برخی مقامات سیاسی و نظامی خود فعالانه در این مراسم مشارکت می‌جستند. در پایان مراسم انبوه جمعیت حاضر در مساجد به راهپیمایی و تظاهرات خیابانی دست می‌زدند و در محله‌های ویژه به یکدیگر می‌پیوستند و از این رهگذر صحنه‌ای پرشکوه و خیره‌کننده ایجاد می‌شد.

این مسائل سرانجام اسباب نگرانی دولت را فراهم ساخت. فرماندهان نظامی کشور در چند جلسه شورای امنیت ملی، در مورد بررسی موضوع فوق به گفتگو نشستند. در یکی از این مذاکرات سپهبد بدره‌ای فرمانده گارد شاهنشاهی گفت:

در کلیه مساجد و منابر صحبت از تغییر رژیم سلطنتی، تحریک مردم برای انقلاب و صحبت از حکومت اسلامی است.^۵

سپهبد مقدم، رئیس ساواک، این ماجرا را یک جنگ روانی خواند و گفت: همبستگی شدیدی بین آخوندها وجود دارد و در پناه پوشش دین، آنها در جهت مقاصد شوم بهره‌برداری می‌نمایند.^۶

ناآرامیهای اصفهان در این ماه، رژیم را واداشت تا برای حفاظت از جان‌صدها کارشناس امریکایی و انگلیسی که در تأسیسات آن شهر فعالیت می‌کردند، در اصفهان و نجف‌آباد حکومت نظامی اعلام کند تا مبادا حوادث قم و تبریز تکرار شود. علاوه بر رویدادهای اصفهان، آتش‌سوزی سینما رکس آبادان که طی آن نزدیک به ۳۷۰ تن به شهادت رسیدند، تنور مبارزات را بیش از پیش برافروخت. با توجه به این حقیقت که آبادان پیشرفته‌ترین تجهیزات آتش‌نشانی را در اختیار داشت رژیم به عنوان مقصر اصلی و عمدی این فاجعه در همه محافل سیاسی و مذهبی مورد انتقاد و خشم مخالفان قرار گرفت و آنان آشکارا خواهان سرنگونی حکومت شدند. راهپیماییهای گسترده از یک سو و اعلامیه‌های متعدد در محکومیت این رخداد انتشار یافت و امام نیز این حادثه را به کسانی نسبت داد که سالها به انجام چنین فجایعی عادت کرده‌اند.^۷ به هر صورت این

فاجعه به صورت یک شعار در مبارزات مردمی تکرار شد و همه تلاشهای دولت برای توجیه ماجرا و نسبت دادن آن به «عناصر متعصب که سینما را محل فساد می دانند»^۸ به منظور تبرئه رژیم راه به جایی نبرد و هر چه بیشتر، نتیجه معکوس بخشید و سقوط دولت آموزگار را قطعی کرد. چراکه اندکی بعد، در پی آغاز مراسم ضربت خوردن و شهادت امام علی(ع) بویژه در روز ۲۱ رمضان، ۵ شهریور ۱۳۵۷، تظاهرات گسترده‌ای در سراسر کشور برپاگردید و دولت آموزگار را به زانو درآورد.

نخست‌وزیری شریف امامی و بروز واقعه ۱۷ شهریور

افزایش نارضایتیهای مردمی، گسترش بحران و تنش داخلی که بی‌وقفه از آغاز ماه رمضان در سراسر کشور خود را نمایاند و پس از آتش‌سوزی سینما آبادان شدت یافته بود، بار دیگر شاه و نخبگان رژیم را هراسان ساخت و به بازنگری در سیاستهای موجود وادار کرد، تا با سازوکاری جدید آرامش را به کشور بازگردانند. زیرا مخالفتها با رژیم، اکنون از حد اعتراضات موردی درگذشته و خواستار سرنگونی نظام شاهنشاهی شده بودند. لذا شاه و مشاوران نزدیکش تصمیم گرفتند تا با استعفای آموزگار با یک رشته اقدامات و اصلاحات دموکراتیک، پشتیبانی ملی را، که اینک تصور می‌شد در حال از دست رفتن است، برای رژیم فراهم آورند. از همین رو، نخست‌وزیر جدید، جعفر شریف امامی، با شعار «دولت آشتی ملی» در ۵ شهریور ۱۳۵۷ برکرسی صدارت تکیه زد.

بسیاری از شخصیتها و محافل نزدیک به شاه انتخاب شریف امامی را به نخست‌وزیری بهترین گزینش ممکن ارزیابی کردند.^۹ سوابق و تجارب طولانی او از نگاه آنان وی را به صورت چهره‌ای کاملاً ورزیده و مسلط جلوه می‌داد که انتسابش به خانواده روحانیون و نیز سلامتی جسمی و فکری و طبع آرام او در چنین شرایط بحرانی و حساس برای حکومت نویدبخش می‌نمود. او سالها از مشاوران نزدیک شاه محسوب

می‌شد و با بسیاری از روحانیون میانه‌رو روابط دوستانه داشت. اما از نگاه مردم شخصیتی که ۱۳ سال در رأس مجلس سنا، بنیاد پهلوی و دهها مؤسسه بازرگانی به شاه خدمت کرده بود از کسانی چون هویدا، اقبال و علم چیزی کم نداشت و همه جا در فساد و دیکتاتوری رژیم نقشی انکارناپذیر داشت. با این همه نباید از یاد برد، نسلی که اکنون به مخالفت برخاسته بود و شاه می‌کوشید با استعفای آموزگار به آنان امتیاز بدهد چندان به پیشینه شریف امامی نمی‌اندیشید، زیرا بنیاد و اساس رژیم را به چالش گرفته بود.

شریف امامی به اصرار محمدرضا پهلوی و با این شرط که شاه در امور کشور دخالت مؤثری نکند، کابینه خویش را تشکیل داد و بلافاصله سیاستها و برنامه‌هایی ضربتی برای آرام نمودن مخالفان در پیش گرفت. قمارخانه‌ها و بسیاری از اماکن فساد را که همواره مورد تعرض انقلابیون قرار می‌گرفت، تعطیل کرد. حقوق کارمندان را بدون توجه به بحران اقتصادی کشور افزایش داد. تاریخ و تقویم برساخته شاهنشاهی را - برغم آنکه خود اندکی قبل نطقی در تمجید آن ایراد کرده بود - منسوخ نمود. برخی از مقامهای بالای سیاسی، از جمله منسوبین به فرقه بهائیت را بزکناز ساخت، صدها زندانی سیاسی را آزاد و وزارت مشاور در امور زنان را از کابینه حذف کرد و اعلام کرد که انتخابات آزاد بزودی برگزار خواهد شد و قول داد آزادیهای بیان و قلم و اجتماعات و تأسیس احزاب سیاسی مستقل اعمال خواهد گردید، با مخالفان مذاکره خواهد شد، امور مذهبی و اوقاف مورد توجه ویژه دولت قرار می‌گیرد و مقرراتی برای برخورد با فساد مالی خانواده سلطنتی وضع خواهد گشت و ...

اما شاه در این اوضاع آشفته پیوسته با سفیران امریکا و انگلیس برای تصمیم‌گیریهای مقتضی مشورت می‌کرد. سفیران یاد شده که پس از تعطیلات تابستانی به تازگی از کشورشان بازگشته بودند و اوضاع را دگرگون می‌یافتند،^{۱۱} بیشتر به استماع سخنان طولانی شاه که از سستی و ناامیدی و تردید حکایت می‌کرد، اکتفا نموده کماکان در انجام تعهدات و پشتیبانی دولتهای متبوع خویش به شاه تأکید می‌ورزیدند.^{۱۱}

شریف امامی و شاه که اینک به انتظار ثمرات سیاستها و شعارهای جدید خود نشسته بودند، به زودی خود را در گرداب حوادثی غوطه‌ور دیدند که بتدریج در حال برجیدن بساط سلطنت بود. مخالفت‌های مسالمت‌آمیز که از ۲۱ رمضان به بعد، به شکلی فزاینده سراسر کشور را در بر گرفته بود، با شعارها و برنامه‌های شریف امامی شتاب بیشتری گرفت، که مهمترین آن راهپیمایی روز عید فطر در تمام نقاط ایران بود.

در تهران نماز عید فطر به امامت دکتر مفتاح در تپه‌های قیطریه و با حضور دهها هزار تن برگزار شد. انبوه نمازگزاران پس از پایان مراسم نماز به همراه مردمی که همواره در طول مسیر به آنها می‌پیوستند، راهپیمایی بزرگی ترتیب دادند که تا آن روز سابقه نداشت. آرامش، نظم و سازماندهی تظاهرات که بی هیچ برخورد قهرآمیزی به پایان رسید، شگفتی ناظران داخلی و خارجی را برانگیخت. تظاهرکنندگان با اهدای گل و بوسه به سربازان و با سردادن شعارهایی چون «برادر ارتشی چرا برادر کشی؟» همراه شد و نیروهای انتظامی را به انفعال واداشت. این راهپیمایی انضباط، انسجام و اتحاد نیروهای مخالف رژیم را به شکلی نمایان، به نمایش گذاشت و از تشکیلات پرتوان و همبستگی قدرتمند آنان خبر داد که گویی یک سازمان مجهز و مجرب آن را سازماندهی داده است. سولیوان سفیر وقت امریکا در ایران می‌نویسد:

نظم و سازمان این راهپیمایی در عین حال که موجب تحیر و شگفتی ما شد، این واقعیت را هم آشکار ساخت که ما تشکیلات و فعالیت مخالفان را دست کم گرفته‌ایم و از منابع اطلاعاتی لازم در میان گروههای مخالف بویژه روحانیون و بازاریان برخوردار نیستیم.^{۱۲}

به هر تقدیر تظاهرکنندگان به هنگام عبور از مسیرهای از پیش تعیین شده نام تعدادی از خیابانها از جمله کوروش کبیر را به دکتر شریعتی، پهلوی را به مصدق، شاه‌رضا را به انقلاب اسلامی تغییر دادند^{۱۳} و خواستار الغای سلطنت و ایجاد جمهوری اسلامی گردیدند.

سه روز بعد در ۱۶ شهریور، بزرگترین راهپیمایی کشور شکل گرفت که گفته می‌شد در تهران نزدیک به یک میلیون تن فعالانه در آن شرکت جسته‌اند. در این تظاهرات، مانند راهپیمایی روز عید فطر، زنان مشارکت گسترده‌ای داشتند و در همین روزها شعار معروف «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که عصاره خواسته‌های ملت بود، سر داده شد. این رویدادها زنگ خطر سقوط زود هنگام دولت را به صدا درآورد. رژیم کوشید تا این آرمان را در نطفه خفه کند. چه تظاهرکنندگان اکنون پا از حد فراتر نهاده و از نظام مطلوب سخن می‌گفتند. اتحاد در میان جناحهای مبارز و مخالف رژیم و فروریختن مرزها و فاصله‌ها در یک تظاهرات یک میلیونی، پی بردن به تأثیر شگرف مذهب و توان بالقوه نیروهای مذهبی و نیز دانش‌آموختگان مکتب شریعتی، اسلام را به عنوان ملات اصلی انقلاب درآورد و باعث ایجاد خیزشی عظیم تحت زعامت اسلام‌شناس آگاه و انقلاب‌گر بزرگ زمان امام خمینی (س) شد. درست از همین زمان ما شاهد تحلیلهای تفسیرهای متفاوتی از رسانه‌های غربی هستیم و آن پی بردن به ماهیت اسلامی نهضت و پرهیز از دلمشغولیهای بیش از حد به گروههای چپ و راست در داخل و خارج از کشور بود.^{۱۴}

به دلیل گستردگی و عظمت تظاهرات ۱۶ شهریور، ارتش علی‌رغم حضور در خیابانها نمی‌توانست به خشونت یا خونریزی متوسل شود. تظاهرکنندگان که در پایان مراسم در میدان آزادی گرد آمدند، نام این میدان را از «شهاد» به آزادی تغییر دادند. دکتر بهشتی در پایان سخنرانی خود اعلام داشت که جامعه روحانیت فردا برنامه نخواهد داشت.^{۱۵} اما از آنجا که صدای او به دلیل فقدان امکانات به همه حاضران نمی‌رسید. بخش مهمی از تظاهرکنندگان وعده کردند که فردای آن روز یعنی ۱۷ شهریور به عنوان مبدأ تظاهرات در میدان ژاله تجمع نمایند.^{۱۶} در برابر این دو نگرش متفاوت سبرانجام مشی بی‌وقفه مبارزه، که بی‌تردید امام خمینی (س) نیز از آن جانبداری می‌کرد، غالب آمد زیرا هرگونه عقب‌نشینی به دولت فرصت می‌داد تا مواضع از دست رفته را دوباره

تسخیر کند و موانع بیشماری در راه پیروزی نهضت پدید آورد.

به هر تقدیر شاه و سران رژیم که از روند تحولات کشور سخت وحشت زده و بیمناک به نظر می‌رسیدند، برای مقابله با بحران و ناآرامیهای رو به گسترش بلافاصله در پایان روز ۱۶ شهریور موضوع را در دستور کار شورای امنیت ملی قرار دادند. بر همین اساس، به دستور شاه و به دعوت نخست‌وزیر، نشست اضطراری شورای امنیت ملی با حضور فرماندهان بلند پایه نظامی و امنیتی و اعضای دائمی از ساعت ۸ بعد از ظهر ۱۶ شهریور آغاز و تا پاسی از شب ادامه یافت.^{۱۷} در آغاز جلسه پس از نطق کوتاه مهندس شریف امامی، رئیس ساواک، گفت:

راهپیمایی و ناآرامیهای تهران پس از عید فطر همچنان ادامه یافته است و مطابق گزارشها و اطلاعات واصله قرار است فردا جمعه ۱۷ شهریور آشوب و اغتشاش گسترده، کشور را فراگیرد. لذا برای جلوگیری از آن لازم است در پایتخت حکومت نظامی اعلام شود. موضوع به اطلاع شاهنشاه رسیده و ایشان دستور داده‌اند که موضوع در شورای امنیت ملی بررسی شود.

پس از بیان دستور جلسه هر یک از حاضران تحلیل و دیدگاه خود را در مورد رویدادهای اخیر کشور و راهکارها و شیوه‌های رویارویی با آنها ارائه دادند. نکته جالب این است که اغلب آنها حوادث جاری کشور را به اعمال نفوذها و سوءاستفاده‌های کمونیستها نسبت می‌دادند.^{۱۸}

در این نشست سرانجام تصمیم گرفتند در تهران و چند شهر بزرگ از صبح ۱۷ شهریور به مدت نامعلومی حکومت نظامی اعلام کرده و به اجرا گذارند. پس از مخابره تصمیمات جلسه شورای امنیت ملی به شاه، وی دستور داد چگونگی اجرای آن بلافاصله در جلسه فوری هیأت دولت در همان شب بررسی شود. در نتیجه نشست فوق‌العاده هیأت دولت در ادامه جلسه شورای امنیت ملی ساعت ۲۲:۳۰ دقیقه شب با

حضور وزرا و نیز ارتشبد از هاری، رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران، و سپهبد ناصر مقدم، رئیس ساواک، برگزار شد. پس از ساعتها گفتگو و مذاکره مقرر گردید که از روز ۱۷ شهریور در تهران و یازده شهر کشور یعنی قم، تبریز، اصفهان، مشهد، شیراز، جهرم، کازرون، فزوین، کرج، اهواز و آبادان حکومت نظامی اعلام و بلافاصله به اجرا گذاشته شود. پس از تصویب این موضوع برخی از وزرا اظهار داشتند دست کم ۲۴ ساعت به مردم مهلت داده شود تا از جریان حکومت نظامی و تصمیم دولت اطلاع حاصل کنند. اما این نظریه با شدت از سوی سران نظامی و امنیتی رد شد. استدلال آنها این بود که رادیو تا صبح خبر مزبور را اعلام خواهد کرد، به علاوه مسبین و محرکین می‌بایست هر چه زودتر شناسایی و مجازات گردند تا از آشوب آنها جلوگیری شود.^{۱۹}

سرانجام روز حادثه فرا رسید. جمعیت معترض که از نخستین ساعات صبح دسته دسته در میدان ژاله گرد آمده بودند، از اعلام ناگهانی حکومت نظامی اطلاع نداشتند. زیرا رسانه‌های رژیم بویژه رادیو، تنها ساعت ۶ صبح این خیر را پخش کرده بودند. هنگامی که تلاش کماندوهای رژیم برای پراکندن جمعیت اجتماع‌کننده و جلوگیری از راهیابی جمعیت بیشتر، به میدان ناکام ماند، خشونت آغاز گردید و مردم بی‌دفاع به رگبار بسته شدند. با شروع درگیری انواع سلاحهای آتشین به خدمت گرفته شد. تانکها، مسلسلها و هلی‌کوپترها از زمین و هوا جنگ خونینی علیه قیام‌کنندگان به راه انداختند. در پی آن صحنه‌ای به پا شد که به میدان اعدام شباهت داشت. سربازان مسلح، میدان شهدا را از چهار طرف محاصره کرده و با استقرار در پشت بامها از هر جهت مردم را با صفیر گلوله‌ها بدرقه می‌کردند. گوزیچکین، سفیر وقت شوروی، در خاطراتش می‌نویسد، هدف دولت به هیچ‌وجه متفرق ساختن تظاهرکنندگان نبود، بلکه می‌کوشید همه کسانی را که در تظاهرات شرکت داشتند یکجا از میان بردارد.^{۲۰} به هر حال جمع کثیری از حاضران در صحنه به شهادت رسیدند، آمار شهدا و مجروحین این حادثه هیچ‌گاه به طور دقیق شناسایی و مشخص نشد. زیرا اجساد کشته‌شدگان توسط کامیونهای ارتش به نقاط

نامعلومی حمل و در گورستانهای دسته جمعی دفن شدند.^{۲۱} منابع رسمی تعداد قربانیان را ۸۷ تن و زخمی شدگان را ۲۰۵ نفر اعلام کردند. اما جبهه مخالف آن را به هیچ عنوان ارقام واقعی ندانست و تعداد شهدا را بین ۳ تا ۵ هزار تن برآورد نمود. گفته می‌شود، دکتر علی امینی طی مصاحبه‌ای آمار کشته شدگان را بیشتر از دو هزار نفر اعلام کرد که این موضوع سر و صدای زیادی در محافل وابسته به رژیم از جمله در مجلس برپاساخت.^{۲۲} اما بر اساس آخرین آمار بنیاد شهید انقلاب اسلامی تاکنون آمار شهدای ۱۷ شهریور تهران حدود ۸۸ تن و آمار شهدای سراسر کشور در این روز ۱۲۳ تن ثبت شده است. (بانک اطلاعات شاهد)

ابعاد فاجعه چندان گسترده بود که این شایعه در سطح وسیع انتشار یافت که کماندوهای اسرائیلی و امریکایی طی توافق پنهانی با رژیم و در لباس سربازان ایرانی این صحنه خون‌بار را آفریده‌اند. نه در آن زمان و نه پس از آن مدرکی دال بر صحت این خبر دریافت نشده، ولی حقیقت این بود که مردم انتظار چنین کشتار گسترده‌ای را از سوی رژیم و سربازان مسلمان نداشتند. به علاوه مقررات حکومت نظامی به سربازان اجازه تیراندازی نمی‌داد و در صورت مقاومت مخالفان، تنها می‌بایست به بازداشت آنها اکتفا می‌کردند.^{۲۳} این نقض آشکار قانون بود که دیگر رژیم نمی‌توانست نغمه قانونگرایی را ساز کند. اگر از اخبار مربوط به تعداد قربانیان صرف‌نظر کنیم، صورت مسأله تغییری نخواهد کرد. زیرا اصل حادثه برای هر دو سوی ماجرا نگران‌کننده و تکان‌دهنده بود. مخالفان از شدت عمل حکومت نظامی غافلگیر شدند. در همان حال هم شاه و هم انقلابیون از کثرت تعداد کشته شدگان شگفت‌زده و متحیر شدند. میدان ژاله از این پس میدان شهدا نام گرفت.

سربازان محاصره‌کننده تا صبح روز بعد به محاصره ادامه دادند. تا نیمه‌های شب همچنان صدای گلوله به گوش می‌رسید. در همان فاصله اتومبیل‌های آتش‌نشانی با فشار آب لکه‌های خون و آثار قتل عام را پاک کردند. اما پیامدها و آثار این واقعه هیچ‌گاه و با

هیچ وسیله‌ای محو‌کردنی نبود. نتایج این رویداد در ابعاد داخلی و بین‌المللی چندان وسیع بود که بی‌تردید به سقوط و اضمحلال رژیم شتاب بیشتری بخشید که اینک به برجسته‌ترین جنبه‌های آن نظر خواهیم افکند:

پیامدهای رویداد ۱۷ شهریور

۱- تردید و تزلزل در اراده سیاسی رژیم

به دنبال کشتار ۱۷ شهریور اراده و عزم رژیم در رویارویی با ملت سخت به تردید و تزلزل افتاد. چراکه شیوه‌های مرسوم اعم از سرکوب و سازش در عمل شکست خورده بود. اجرای حکومت نظامی که بر اساس نظریه مشاوران امنیتی و ساواک، بهترین سیاست ممکن جهت برقراری امنیت و آرامش تلقی می‌شد، نتیجه عکس بخشید. انتشار جزئیات رقت‌انگیز مشی توسل به خشونت، نفرت و انزجار ملی علیه حکومت را هرچه بیشتر برانگیخت و بحران و تنش را تا بالاترین حد ممکن افزایش داد و برتردید و دودلی شاه و ناکارآمدی سیاستهای دولت مهر تأیید زد. درست از همین هنگام برخی از چهره‌های سیاسی شاخص رژیم با ارزیابی وضعیت کشور از تریبونهای رسمی به انتقاد از عملکرد دولت و مواضع رژیم در برابر انقلابیون پرداختند. این شخصیتها که از درون مجلس، احزاب و سازمانهای دولتی سربرآوردند، آشکارا خواستار استیضاح نخست‌وزیر و برکناری دیگر مقامهای مسئول و سرکوبگر مردم و بازنگری در سیاستهای داخلی کشور شدند.

چند روز پس از واقعه ۱۷ شهریور هنگامی که شریف امامی برای اخذ رأی اعتماد به مجلس می‌رفت، دست کم ۹ تن از نمایندگان فریادزنان صلاحیت شریف امامی را زیر سؤال بردند. اندکی بعد محسن پزشکی‌پور، رهبر حزب پان ایرانیست، در حالی که به نشانه تاسف بر سر خود می‌کوفت، شریف امامی را مخاطب قرار داد که:

تو نمی‌توانی به عنوان نخست وزیر مجلس را مخاطب قرار دهی،
دستهای تو به خون هم‌وطنانت آغشته است تو در مدت کوتاهی تعداد
بی‌شماری را کشته‌ای.^{۲۴}

سرانجام وی و نمایندگان هوادار او مجلس را ترک گفتند.

اگر چه شریف امامی بار دیگر از مجلس دولتی رای اعتماد گرفت، اما تا پایان دوره نخست وزیری خود، عملکرد دولت وی بویژه در حادثه ۱۷ شهریور مورد انتقاد قرار گرفت و بازداشت و مجازات عاملان آن در خواست گردید. شریف امامی این حادثه را به مارکسیستها نسبت داد و آنها را عامل اصلی خشونت‌های اخیر در کشور دانست. او بار دیگر تعدادی از سران رژیم را بازداشت کرد و همه فعالیت‌های سیاسی را آزاد اعلام کرد. حزب رستاخیز را منحل ساخت و بازگشت همه کسانی را که به قانون اساسی اعتقاد دارند به کشور بلامانع اعلام کرد و با سنجابی و آیت‌الله شریعتمداری مشورت کرد. اما همه این تدابیر، نتوانست او را از مهلکه‌ای که در آن دست و پا می‌زد نجات دهد. زیرا اعتماد به وی از بین رفته بود و امام به عنوان رهبر مخالفین از پاریس، که به عنوان یک پایگاه بین‌المللی بود، سرنگونی رژیم سلطنت و استقرار نظام جمهوری اسلامی را خواستار گردید.

شاه که اکنون در وضعیت بغرنجی قرار گرفته بود، در مصاحبه با خبرنگار نیوزویک در تحلیلی از رویدادهای پس از ماه رمضان اظهار داشت:

هفته پیش در موقعیت دشواری قرار داشتم و سقوط خیلی
نزدیک بود.... این حقیقت را باید اعتراف کرد که مردم می‌توانستند هر
چیز را که بخواهند به دست آورند.^{۲۵}

شاه برای یافتن یک راه حل فوری و ضربتی برای پایان دادن به وضع آشفته و انقلابی کشور، با صاحب‌نظران امور ایران و کارشناسان داخلی مشورت می‌کرد. جمع‌بندی و حاصل این گفتگوها شاه را به این نتیجه رساند که ریشه همه این نارضایتیها در توسعه

فساد و سوء استفاده‌های کلان مادی نهفته است و اگر پرونده‌های اختلاسها و فسادها بسرعت بررسی شده و نتیجه به اطلاع عموم برسد نگرانیها و گرفتاریهای موجود برطرف خواهد شد.^{۲۶} اما غافل از آن که روشن شدن پرونده‌های چپاولگری، نیروهای مخالف را به گستردگی و عمق فساد داخلی آشنا و هرچه بیشتر بر حجم و دامنه اعتراضات می‌افزود.

یکی دیگر از تدابیر هراس‌انگیز رژیم به منظور مقابله با توسعه انقلاب، طرح تسلیح هواداران شاه در میان عشایر بود که با این هدف صورت می‌گرفت که ایلات یادشده به تظاهرات مردم شهرها حمله نموده، آنها را در هم کوبند.^{۲۷} به هر حال این سیاستهای ضد و نقیض که رژیم را سخت سردرگم ساخته بود سرانجام به پیام شفاهی برژینسکی از طریق اردشیر زاهدی، سفیر ایران در آمریکا، شاه را بار دیگر به سوی سیاست مشمت آهنین متمایل ساخت که نتیجه آن تشکیل کابینه نظامی به رهبری ارتشبد از هاری بود.

۲- تأثیر واقعه ۱۷ شهریور در مثنی مبارزه و خواسته‌های سیاسی مخالفان (اپوزیسیون)
 ۱۷ شهریور جدایی و شکاف میان حکومت و ملت را عمیقتر کرد و امکان هر نوع پیوستگی یا سازش را از بین برد. دریایی از نفرت و خون میان رژیم و مردم پدیدار گشت که استمرار حکومت پهلوی را در هر شکل و قالبی اساساً از دید مخالفان ناممکن ساخت. در نتیجه مثنی مبارزه مسالمت‌آمیز در چهارچوب قانون اساسی به منظور احیای نظام مشروطه بشدت زیر سؤال رفت و دگرگون شد. روحیه تندروی و افراط‌گرایی در میان طیفهای گوناگون مبارز و مخالف فراگیر شد و اضمحلال و انهدام رژیم به شکلی قهرآمیز و انقلابی مورد حمایت قرار گرفت.

بدین ترتیب واقعه ۱۷ شهریور به اعتبار میانه‌روها و هواداران اندیشه اعاده مشروطیت سلطنتی به نحو اجتناب‌ناپذیری آسیب وارد کرد. زیرا دولت آشتی ملی بیش از دو هفته نتوانسته بود به وعده‌های خود وفادار مانده و در ۱۷ شهریور نقاب دروغین از

چهره خود برافکنند. توجیه ناپذیری این رویداد، راه مسالمت میان شاه و مخالفان را برای همیشه بست. لذا هنگامی که امکان و یا انتظار یافتن یک راه حل سیاسی با رژیم به سر رسید، انقلاب در مسیر تازه‌ای افتاد و شتاب و تحرک بیشتری گرفت. از این دیدگاه رویداد ۱۷ شهریور باعث انسجام فکری و اتحاد عملی مخالفان شد و همگان به این نتیجه رسیدند که تنها یک راه برای نجات جامعه ایران باقی مانده است و آن خروج شاه و سقوط رژیم او و استقرار یک نظام مطلوب است. از همین زمان بتدریج جمع فراوانی از روشنفکران مخالف شاه که سالها در خارج از کشور زندگی می‌کردند، بدون وا همه از بازداشت به کشور بازگشتند تا سهمی از پیروزی را به خود اختصاص داده و در فرایند شکل‌گیری نظام سیاسی آینده تأثیر جدی داشته باشند. طبیعتاً بسیاری از آنان متأثر از ایدئولوژیهای سوسیالیستی، لیبرالیستی یا ملی‌گرایی بودند اما خواست و اراده ملی و مذهبی مبارزان، تحت رهبری امام خمینی (س) سرانجام جمهوری اسلامی را به عنوان یک بدیل خدشه‌ناپذیر جانشین سایر الگوها نمود.

۳- حکومت نظامی و تزلزل ارتش

حوادث ۱۷ شهریور و ادامه حکومت نظامی، انسجام ارتش را متزلزل و اراده آن را با تردید مواجه ساخت. استقرار طولانی مدت ارتش در میدانها و چهارراهها و مراکز مهم شهر همانند پلیس و نیروهای انتظامی به منظور مقابله با انقلابیون، از کارآمدی ارتش و توان آن می‌کاست. چراکه ارتش اساساً به منظور حفظ امنیت مرزها و پاسداری از کشور در برابر تهدیدات خارجی به وجود آمده بود. اما اکنون ارتش می‌بایست تحت فرمان فرمانداریهای نظامی و شورای امنیت استان عمل کند که خواه‌ناخواه با هیأت دولت و سایر مراکز قدرت در نحوه و اجرای فرمانهای حکومت نظامی اختلاف نظر می‌یافت. این واقعیت با توجه به ساختار ارتش شاهنشاهی که شکاف عمیقی میان کادر فرماندهی با بدنه نیروهای مسلح از نظرگاه گرایشهای سیاسی و تمایلات ملی و مذهبی وجود

داشت، موضع ارتش را به عنوان سرکوبگر مخالفان سخت تضعیف می‌کرد. بدنه ارتش در برابر شعارهای انقلابیون از اقدام به خشونت اجتناب می‌ورزید و گاه با فرار از یادگانها دسته به دسته به تظاهرکنندگان می‌پیوست. این الگوی برخورد سربازان با مردم مورد توجه برخی از سران ارتش قرار گرفت و آنان خواستار لغو فوری حکومت نظامی در همه شهرها شدند. به عنوان نمونه فردوست و اویسی اینگونه می‌اندیشیدند. آنان اظهار می‌داشتند: «تظاهرات رنگ مذهبی دارد و سربازان هم مذهبی هستند و برخوردشان با مردم تظاهرکننده دوستانه است».^{۲۸} اما از آنجا که شاه صریحاً از حکومت نظامی پشتیبانی کرده بود، ارتش به عنوان قویترین پایگاه حکومتی رژیم، مدت‌های مدیدی در سطح شهر به مأموریت خویش ادامه داد. در نتیجه، این روند سبب شد تا ارتش هرچه بیشتر با ملت معترض خو بگیرد.

امام خمینی (س) یک روز پس از ۱۷ شهریور در اعلامیه‌ای در نجف خطاب به ملت ایران، شاه را عامل اعلان حکومت نظامی و مسئول مستقیم کشتار مردم دانستند و به ارتشیان هشدار دادند تا در کنار ملت قرار گیرند و از همین زمان با تلاش رهبران محلی انقلاب، بسیاری از ارتشیان به ملت پیوستند.

۴- امریکا و تحولات پس از ۱۷ شهریور

همزمان با بحرانی شدن اوضاع ایران، گفتگوهای صلح اعراب و اسرائیل با وساطت امریکا در «کمپ دیوید» جریان یافت. سایروس ونس، وزیر خارجه، و برژینسکی، مشاور امنیت ملی امریکا، پس از کشتار ۱۷ شهریور به این باور دست یافتند که لازم است رئیس جمهور امریکا در یک تماس تلفنی پشتیبانی خود را از شاه و سیاستهای او اعلام کند. بالاخره در ۱۹ شهریور، رؤسای جمهور مصر، اسرائیل و امریکا تلفنی با شاه گفتگو کردند. شاه در گفتگو با کارتر حادثه ۱۷ شهریور را یک طرح شیطانی از سوی کسانی دانست که از برنامه ایجاد فضای باز سیاسی کشور بهره‌مند گشته و از آزادیهای

اعطاشد علیه وی سوء استفاده نموده‌اند. او خواستار ادامه حمایت‌های امریکا تا سر حد ممکن شد و هشدار داد در غیر این صورت دشمنانش او را غافلگیر ساخته و بر وی پیشی خواهند جست.^{۲۹} کارتر نیز در پاسخ به درخواست‌های شاه او را از جهات گوناگون مطمئن ساخت.

دو روز پس از ۱۷ شهریور اردشیر زاهدی، سفیر ایران، که راه واشنگتن را در پیش گرفته بود با وارن کریستوفر، معاون وزارت خارجه، دیدار نمود. کریستوفر ضمن تأکید بر حمایت دولت امریکا از ایران، خواستار رعایت اعتدال در اجرای حکومت نظامی شد. اما زاهدی ادعا کرد، کمونیست‌های سازمان یافته تظاهرات را ترتیب می‌دهند و دولت امریکا همراه با نیروهای اپوزیسیون توطئه براندازی شاه را تدارک دیده است. کریستوفر این اتهام را زشت و ناروا خواند و گفت تضعیف اعتماد به نفس شاه در این زمان مهمترین عامل بروز و گسترش شورش‌هاست.^{۳۰}

به هر حال، حقیقت این است که تا وقوع حادثه ۱۷ شهریور هنوز هیچ یک از سران کاخ سفید در ریاست جمهوری، وزارت خارجه و سازمان سیا، بحران ایران را جدی و نگران‌کننده نمی‌دانستند. آنان با اظهار نظرهای سطحی و خوشبینانه خود درباره توانایی تردید ناپذیر شاه در کنترل اوضاع کشور و خاورمیانه به حمایت خود ادامه می‌دادند.^{۳۱} اما ۱۷ شهریور نخستین زنگ خطر را برای زمامداران امریکا به صدا درآورد. از همین زمان گروهی از سران امریکا به بررسی دقیقتر و بازنگری کارشناسانه در حوزه مسائل ایران ترغیب شدند. در پی آن انبوهی از کارشناسان سیاسی، نظامی، اقتصادی و خبری امریکا به منظور بررسی همه جانبه وضعیت ایران وارد کشور شدند. اظهار نظرها و رهیافتهای متفاوت آنان در پی ناآرامیهای فراگیر در سطح کشور، مقدمه پیدایش دو طرز تفکر و دو خط مشی در ارتباط با ایران از سوی مقامات واشنگتن شد: یکی هواداران مشی مسالمت‌آمیز و طراحان راه حل سیاسی به ریاست سایروس ونس، وزیر خارجه، و شخصیهایی چون ویلیام سولیوان سفیر آن کشور در ایران؛ و دیگری طرفداران خشونت

و شدت عمل و سیاست مشت آهنین به رهبری برژینسکی - مشاور امنیت ملی کارتر - و با حمایت وزیر دفاع و دیگران که بی وقفه تا آغاز کنفرانس گوادالوپ ادامه یافت. پیامد این نگرشها و راهکارهای متفاوت آن، سردرگمی هرچه بیشتر امریکا در امور ایران بود که با توصیه‌های ضد و نقیض به شاه همراه می‌شد و در نتیجه مسیر انقلاب را هرچه بیشتر هموار می‌ساخت.

۵- هجرت امام از نجف به پاریس

شریف امامی در آغاز تصدی نخست‌وزیری و درباره برنامه‌ها و سیاستهای دولت آشتی ملی در مورد بازگشت آیت‌الله خمینی اعلام کرده بود که، بازگشت ایشان به کشور بلامانع است.^{۳۲} در پی آن در تاریخ ۷ شهریور ۱۳۵۷ و -پس از تقریباً ۱۵ سال - روزنامه اطلاعات عکس امام را در صفحه اول خود چاپ کرد و از اعزام هیأتی به منظور مذاکره و بازگشت ایشان به نجف خیر داد. اما رهبر انقلاب در همان روز، نخست‌وزیری شریف امامی را «نیرنگ شیطانی شاه» خواند و پیشنهاد آشتی با روحانیان را «وعده پوچ و فریبکارانه» دانست و مردم را به مقاومت و مبارزه تشویق کرد.^{۳۳} با وقوع حادثه ۱۷ شهریور امام، شاه را مسئول مستقیم کشتار مردم دانست و خواستار انهدام رژیم شاهنشاهی شد.

شکست دولت آشتی ملی در پیشبرد سیاستهای خود و ناکامی در جلب همکاری و مشارکت نیروهای سیاسی و مذهبی مخالف، رژیم را به اخراج امام از نجف متقاعد ساخت تا ایشان را هرچه بیشتر در انزوا و تنگنا قرار دهد. هنگامی که حکومت نظامی اعتبار خود را از دست داد و موج فزاینده اعتصابات کشور را فراگرفت، تباری و همکاری دولتهای ایران و عراق برای اخراج امام از نجف (در چهارچوب قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر) آغاز گردید. در این راستا، هنگامی که وزرای خارجه دو کشور برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به نیویورک رفته بودند، مذاکراتشان را در این باره از

سرگرفتند. بلافاصله امام در تنگنا و مخدورات بیشتری قرار گرفت و محدودیتهای فراوانی برای ایشان اعمال شد و مأمورین امنیتی عراق منزل امام را به محاصره گرفتند. این فشار که به منظور سکوت اجباری امام صورت می‌گرفت، نتیجه معکوس داد. ایشان حاضر به تمکین از سیاستهای دولت عراق نشده و لذا تصمیم به عزیمت از خاک عراق گرفته و در پی ممانعت دولت کویت رهسپار پاریس گردید.

این سیاست شاه که تصور می‌شد رژیم را از خطر تحریکات مستقیم امام رهانیده است، در حقیقت یک خطای استراتژیک بود. زیرا رهبر سازش‌ناپذیر مخالفان را در مواجهه مستقیم با محافل خبری و سیاسی جهان قرار می‌داد که می‌توانست در سطحی گسترده آرمانها و مواضع انقلاب را برای تمام جهانیان بازگو کند. این مسائل سبب شد تا نیروهای مذهبی میانه‌رو به رهبری آیت‌الله شریعتمداری و نیروهای ملی چاره‌ای جز پیوستن به صفوف انقلاب تحت زعامت امام خمینی (س) را نداشته باشند و این معنایی جز صعود امام خمینی (س) به موضع رهبری بلامنازع و بی‌همتا در ائتلاف انقلابی نداشت.

۳- گسترش اعتصابات و از پادرامدن دولت

از مهمترین پیامدهای ۱۷ شهریور توسعه اعتصابات به شکلی فراگیر در سراسر کشور بود که ضربه‌ای مهلک بر بیکره اقتصادی و نیز حیات رژیم وارد آورد. اگر چه تا این زمان اعتصابات به شکلی جسته و گریخته در ایران ادامه داشت، اما همه آنها اولاً با هدف منافع صنفی و بهبود شرایط کار و دستمزدها صورت می‌گرفت و ثانیاً به صورت پراکنده، جزئی و موردی بود. مهمترین ویژگی دور تازه اعتصابات که در اندک زمانی پس از کشتار ۱۷ شهریور آغاز شد، ماهیت کاملاً سیاسی آن بود که با هدف از پادراوردن رژیم و فلج ساختن آن صورت می‌پذیرفت.

دو روز پس از رأی اعتماد مجلس به شریف امامی ۷۰۰ تن از کارگران و کارمندان

پالایشگاه نفت تهران اعتصاب کرد. آنان علاوه بر هدفهای رفاهی خواستار لغو حکومت نظامی شدند. در ۲۶ شهریور کارمندان بانک مرکزی سندی انتشار دادند که در آن از خروج ۲ میلیارد دلار ارز به وسیله سران بلندپایه رژیم حکایت می‌کرد. در پی این ماجرا بسیاری از شعب بانک ملی به اعتصابات پیوستند. با آغاز مهرماه و شروع سال تحصیلی دانشجویان و دانش‌آموزان راهپیماییهای گسترده‌ای ترتیب داده و بر دامنه اعتصابات افزودند. در روزهای دوم و سوم مهر اعتصاب وسیع کارکنان پالایشگاه آبادان به نشانه همبستگی با سی هزار تن از کارگران اعتصابی نفت در تهران، اهواز، گچساران و آغاچاری به راه افتاد. بتدریج شرکت مخابرات، راه‌آهن، ذوب‌آهن، بنادر و کشتیرانی، بازاریان، معلمان، دانشگاهیان و سایر مؤسسات اعتصابات را وسعت بیشتری بخشیده و اعتصاب‌کنندگان خواستار کناره‌گیری شاه و ایجاد جمهوری اسلامی شدند.

این اعتصابات بویژه در شرکت نفت سبب رکود عمده‌ترین منبع درآمد ارزی کشور و حتی دشواری دستیابی به نفت جهت مصارف انرژی، حمل و نقل و سوخت حرارتی برای منازل شد. در نتیجه دولت در پی اختلال در سیستم اقتصادی در انجام تعهدات داخلی و بین‌المللی با تنگناهای فلج‌کننده‌ای روبرو شد. دولت امریکا نیز در پی توقف پرداختهای ایران، برنامه فروش جنگ‌افزار نظامی را تا روشن شدن اوضاع سیاسی تهران به حالت تعلیق درآورد.^{۳۴}

بدین ترتیب با توسعه اعتصابات، آثار ضعف و دوگانگی در مجموعه نظام سیاسی آشکارا چهره نمود و رژیم را درمانده ساخت. چه در همان حال صاحبان سرمایه که سخت به هراس افتاده بودند، از هرگونه سرمایه‌گذاری جدید به شدت ترس داشته و خودداری کردند. در نتیجه بحران بیکاری رو به افزایش نهاد، فرار سرمایه‌ها و خروج ذخایر ارزی تشدید گردید و برنامه‌های توسعه متوقف شده و رژیم در سراشیب سقوط قرار گرفت.

یادداشتها:

- ۱) غلامرضا نجانی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران: از کودتا تا انقلاب، تهران: رسا، چاپ چهارم، جلد ۲، ۱۳۷۳، ص ۷۴.
- ۲) رک: عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران: کتاب طوبی، چاپ نهم، ۱۳۷۵، ص ۲۷۷.
- ۳) رک: صحیفه نوره، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، جلد ۱، ۱۳۷۰، صص ۵۴۲-۵۴۶.
- ۴) رک: شیخ فضل الله مهدی‌زاده محلاتی، خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۹۳.
- ۵) ماگرفتار یک جنگ واقعی روانی شده‌ایم (مشروح مذاکرات فرماندهان نظامی در تاریخهای ۲۴ و ۳۰/۵/۱۳۵۷، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۲۹.
- ۶) همان، ص ۲۸.
- ۷) علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، تهران: مؤسسه فرهنگی امام رضا(ع)، جلد ۷، ۱۳۶۸، ص ۲۶۱.
- ۸) پرویز، راجی، خدمتگزار تخت طاووس، ترجمه ح.ا. همدانی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۲۳۴.
- ۹) رک: حسین فردوست و دیدگاه وی نسبت به شریف امامی در کتاب: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: اطلاعات، جلد ۱، ۱۳۷۱، ص ۵۷۹.
- ۱۰) پارسونز در خاطراتش می‌نویسد: «در اواسط شهریور ۱۳۵۷ که من به تهران باز می‌گشتم در اوضاع ایران تغییرات چشمگیری حاصل شده بود. رژیم در معرض خطری به مراتب جدی‌تر از گذشته قرار گرفته بود. در حالی‌که در ماههای ژوئن و ژوئیه پس از عزیمت من یک آرامش نسبی در کشور برقرار شده بود.» رک: سولیوان، ویلیام و سرآنتونی پارسونز: خاطرات دو سفیر، ترجمه محمود طلوعی، تهران، نشر علم، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۳۴۲.
- ۱۱) رک: باری روبین، جنگ قدرتها در ایران، ترجمه محمود طلوعی، تهران: آشنیانی، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۱۵۳.
- ۱۲) سولیوان، ویلیام و سرآنتونی پارسونز: خاطرات دو سفیر، ص ۱۴۸.
- ۱۳) رک: هادی غفاری، خاطرات هادی غفاری، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴، صص ۲۸۴ تا ۲۸۱.
- ۱۴) مسعود بهنود، از سیدضیاء تا بختیار، تهران: انتشارات جاویدان، چاپ ششم، ۱۳۷۴، ص ۷۸۲.
- ۱۵) فضل‌الله، مهدی‌زاده محلاتی، خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۹۵.
- ۱۶) اکبر خلیلی، گام به گام با انقلاب، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، جلد ۱، ص ۲۲.
- ۱۷) اعضای حاضر در این نشست عبارت بودند از: جعفر شریف امامی نخست‌وزیر، دکتر منوچهر آزمون وزیر مشاور در امور اجرایی، تیمسار ازهاری رئیس ستاد بزرگ ارتشداران، سپهبد ناصر مقدم رئیس ساواک، سپهبد صمدیان‌پور رئیس کل شهرپانی کشور، دکتر محمد باهری وزیر دادگستری، دکتر محمدرضا عاملی تهرانی وزیر اطلاعات و جهانگردی و سپهبد احمدعلی محقق فرمانده ژاندارمری کشور. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: تصمیم شوم جمعه خونین (مشروح مذاکرات شورای امنیت ملی و هیأت دولت در ۱۶

- شهریور ۱۳۵۷)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، (۱۳۷۶).
- ۱۸) همان.
- ۱۹) بنگرید به: انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی، به کوشش عبدالرضا هوشینگ مهدوی، تهران: طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۲۲۸.
- ۲۰) ولادیمیر، گوزیچکین، کاگ ب در ایران، ترجمه اسمعیل زند و حسین ابوترابیان، تهران: نشر حکایت، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، ص ۳۱۹.
- ۲۱) عمادالدین، باقی، بررسی انقلاب ایران، نشر تفکر، چاپ اول، جلد ۱، ۱۳۷۰، ص ۲۵۶.
- ۲۲) بنگرید به: آرشیو اسناد مرکز انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۱۵، کد ۱۲۰۸۶/۶، صص ۹۵-۱۰۰.
- ۲۳) همان.
- ۲۴) همان، شماره بازیابی ۱۳، کد ۱۲۰۸۶/۵، ص ۲۷۹.
- ۲۵) گزارشی کوتاه درباره جمعه سیاه به نقل از جراید و خبرگزاریها (این کتاب هیچ مشخصه دیگری ندارد)، ص ۲۵، (نسخه‌ای از این نشریه در کتابخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود است).
- ۲۶) حسین فردوست، همان، جلد ۱، ص ۵۸۵.
- ۲۷) همان، صص ۵۸۴-۵۸۸.
- ۲۸) حسین فردوست، همان، جلد ۱، ص ۵۸۱.
- ۲۹) بنگرید به غلامرضا نجاتی، همان، جلد ۲، ص ۹۲-۹۳.
- ۳۰) همان، صص ۹۴-۹۵.
- ۳۱) بنگرید به: زبینکو، برژینسکی، خاطرات برژینسکی، صص ۲۶-۲۷، و نیز: باری روبین، جنگ قدرتها در ایران، ص ۱۵۵.
- ۳۲) غلامرضا نجاتی، همان، جلد ۲، ص ۸۳.
- ۳۳) برای اطلاع بیشتر بنگرید به: صحیفه نور، جلد ۱، صص ۵۶۸-۵۶۹.
- ۳۴) بنگرید به، مایکل له دین، شاه و کارتر، ترجمه مهدی افشار، تهران: دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۲۵۱.